

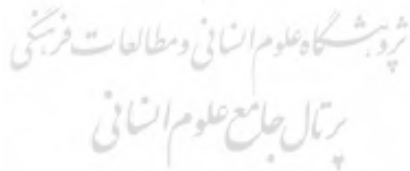
## نقد و بررسی خودآگاه و ناخودآگاه از نگاه سارتر و فروید

مسعود رضا یوحنايي<sup>۱</sup>

### چکیده

ذهن دارای فرآیندی پیچیده است به طوری که دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه ابراز شده است؛ به طور مثال فروید ذهن را به سه قسمت خودآگاه، پیش‌آگاه و ناخودآگاه تقسیم می‌کند. وی معتقد بود برخی از رفتارهای انسان خودآگاهانه صورت می‌گیرد و خیل عظیمی از رفتارها، گفتارها و پندارهای انسان ناخودآگاهانه بروز پیدا می‌کنند که شخص هیچگونه تسلطی بر آنها ندارد؛ مثل بسیاری از باورها، خواسته‌ها و رویاها که به صورت ناخودآگاه بروز می‌کنند. سارتر اما معتقد بود تمام رفتارها و گفتارها و پندارهای آدمی از قسمت خودآگاه ذهن ناشی می‌شوند؛ به عبارتی وی ایده‌ی فروید را باعث فریفتن انسان می‌داند. ما در ابتدا می‌خواهیم بررسی کنیم که نظر فروید و سارتر هر دو می‌تواند آمیزه‌ای از درستی و نادرستی باشد؛ اما در درستی سنگینی کفه‌ی ترازو به سمت فروید است و در پایان می‌خواهیم نقدهایی را در تایید یا رد ایده‌های آنها وارد سازیم.

**واژگان کلیدی:** فروید، سارتر، خودآگاه، ناخودآگاه، ذهن.



۱. کارشناسی ارشد فلسفه از دانشگاه مفید Masoodrezayouhanaei@gmail.com

## مقدمه

زیگموند فروید دانشمند، عصب‌شناس و روانشناس برجسته اتریشی است که در سال ۱۸۵۶ در فرایبورگ متولد شده است. او را به عنوان بنیانگذار و پدر علم روانشناسی می‌شناسند. فروید در ابتدا وارد دانشگاه پزشکی شد و در سال ۱۸۸۱ فارغ‌التحصیل شد وی در سال ۱۸۵۵ به سمت استاد راهنما در رشته عصب‌شناسی رسید. (کوهن، ۱۳۹۳: ۱۵۷) او طی سال‌های بعد به بررسی خواب مصنوعی، هیستری<sup>۱</sup> و سواس و اضطراب<sup>۲</sup> پرداخت. (کوهن، ۱۳۹۳: ۱۵۸) او با مطرح کردن فرضیه ناخودآگاه<sup>۳</sup> به شهرت جهانی رسید. وی در سال ۱۹۳۳ به دلیل ابتلا به سرطان چشم از دنیا فرو بست. (کوهن، ۱۳۹۳: ۱۵۹)

سارتر در سال ۱۹۰۵ در پاریس متولد شد، او در بدو تولد پدر خود را از دست داد. سارتر کلیت زندگی خود را اینگونه توصیف می‌کند: من یک خرده بورژوا هستم، پسر افسر نیروی دریایی، یتیم پدری، با یک پدر بزرگ معلم؛ فرهنگ بورژوازی<sup>۴</sup> همان‌گونه که بین سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۲۵ (سالی که تحصیلاتم رسماً پایان یافت) خرد خرد در اختیار انسان می‌گذاشتند فرا گرفتم. این مسائل همراه برخی امور عینی دوره‌ی کودکی ام، مرا مستعد عکس‌العمل‌های عصبی کرده‌اند که [باعث شد] خودم را خوب بشناسم. (سارتر، ۱۳۹۱: ۱۱۵)

زندگی علمی سارتر با تدریس در مدرسه لی‌هاور و لیون آغاز شد. مرحله‌ی مهم زندگی سارتر آشنا شدنش با سیمون دوبووار<sup>۵</sup> است. زندگی سارتر به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱- پیوستن به حزب مارکسیسم ۲- تز فلسفه‌اش تحت عنوان اگزیستانسیالیسم. سارتر به دلیل نوشتن کتاب کلمات برنده جایزه‌ی نوبل<sup>۶</sup> شده است که از گرفتن آنها به دلیل آنکه این نوع جوایز مختص تفکرات و طبقات بورژوازی هستند امتناع کرد. (برناسکونی، ۱۳۹۰: ۱۲۴) سارتر در سال ۱۹۸۰ چشم از جهان فرو بست. ما در این مقاله می‌خواهیم نظرات فروید و سارتر در باب خودآگاه<sup>۷</sup> و ناخودآگاه را مقایسه کنیم.

- 
1. Hysteria
  2. Anxiety
  3. Unconscious
  4. Bourgeoisie
  5. Simone de Beauvoir (1908 – 1986)
  6. The Words
  7. Nobel Prize
  8. Conscious

قطعاً یکی از مباحث مهم در روانشناسی، فلسفه‌ی ذهن<sup>۲</sup> و فلسفه روانشناسی<sup>۳</sup> مسئله‌ی خودآگاه و ناخودآگاه است. مباحث خودآگاه و ناخودآگاه بسیار گسترده است. زیرا در علوم مختلف بسیار در باب ماهیت آن پیشرفت حاصل شده است، اما هنوز نمی‌توان گفت بر سر نظریات آن اتفاق نظر وجود دارد. به هر ترتیب اصطلاح خودآگاه باید آن باشد که انسان به آن واقف است و اغلب با آگاهی او از خودش مطابقت دارد و گویا انسان بر روی آن کنترل دارد.

برخی متفکران چون زیگموند فروید معتقد هستند انسان اگر آگاهی نسبی در مورد خویش داشته باشد در خواهد یافت که نیروها و اضداد گوناگونی در او وجود دارد که به هیچ عنوان یکپارچه نیستند و نه تنها از هم گسسته هستند بلکه همانطور که گفتیم ضد یکدیگر هستند. حال برای آنکه انسان نوعی بتواند آرامش داشته باشد باید برخی از آنها را سرکوب کند اما این امور سرکوب شده از میان نمی‌روند بلکه در قسمتی به اسم ناخودآگاه انباشته می‌شوند و انسان به هیچ وجه دسترسی به آنها ندارد که بتواند در آنها در دخل و تصرفی به عمل آورد. یعنی به نوعی انسان در جبر قرار دارد. اما انسان می‌تواند نسبت به آن آگاهی یابد؛ یعنی آنکه متوجه شود چنین بخشی در او فعال است. همین آگاهی به این امر منجر خواهد شد که هر شخص حداقل از محتویات ذهن خود آگاه شود و با کمک یک متخصص بتواند ناخشنودی‌های روانی‌اش را تعدیل کند.

برخی دیگر از متفکران چون ژان پل سارتر<sup>۴</sup> اینگونه اعتقاد دارند که انسان اگر به درون خود بنگرد و واقعیت هستی ذهن خود را دریابد خواهد فهمید که ذهن او تنها شامل خودآگاهی محض است. پس ذهن انسان یک فرآیند تک بُعدی است که همانا لوح سفیدی است که انسان آنچه می‌خواهد را بر روی آن می‌نویسد؛ اما باید به یاد داشت که افراد دیگر هم در پر کردن این لوح نقش دارند؛ که از اراده شخص من خارج است. پس تمام خاطرات، رویاها و لغزش‌های زبانی، دیداری و شنیداری، خودآگاهانه انجام می‌شوند. ذهن تک بُعدی برای انسان این فایده را دارد که انسان می‌تواند آزادانه مسیر جدیدی را برای زندگی خود بیافریند. به عنوان مثال اگر خاطرات بدی دارد که همواره ذهن او آنرا یادآوری می‌کند سعی می‌کند تصمیمی قاطع بگیرد و آنها را برای همیشه از ذهن خود حذف کند و سعی کند خاطرات مورد پسند خود را جایگزین آنها کند. سارتر اعتقاد داشت: «آنچه به ما بستگی ندارد اهمیت ندارد و آنچه به ما بستگی دارد آزادی است» (دوبووار، ۱۳۹۴: ۳۴۶) پس انسان

- 
1. Psychology
  2. Philosophy of Mind
  3. Philosophy of psychology
  4. Sigmund Freud (1856 -1939)
  5. Jean-Paul Sartre (1905-1980)

می‌تواند بر شرایط ذهنی خود مسلط شود. به زعم سارتر ما همیشه «بیشتر» از وضعیت خود (شرایط حاکم بر زندگی مانند، شغل، نژاد و...) هستیم و این پایه و اساس شناخت آزادی ما است.<sup>۱</sup>

### خودآگاه و ناخودآگاه از نگاه فروید

سه عنصر خودآگاه، پیش‌آگاه<sup>۲</sup> و ناخودآگاه به صورت فیزیکی<sup>۳</sup> جایگاهی در انسان ندارند و فقط به صورت ذهنی در نظر گرفته می‌شوند. هر چند باید اشاره کرد که بخش ناهشیار نسبت به بقیه‌ی این عناصر از گستردگی قابل توجهی برخوردار است. ناهشیار متشکل از غرایز<sup>۴</sup> و خواست‌های<sup>۵</sup> غیر منطقی و غیراخلاقی است. برای بررسی این موضوع در بخش‌های بعدی در زمینه جایگاه‌های ذهنی چون من<sup>۶</sup>، نهاد<sup>۷</sup> و فرامن<sup>۸</sup> و در ادامه از مکانسیم‌های دفاعی<sup>۹</sup> و عقده‌ها<sup>۱۰</sup> و غرایز<sup>۱۱</sup> از نگاه فروید صحبت خواهیم کرد.

ناهشیار نیروی عظیمی است که بعضاً فرد را در مسیر اخلاق هدایت می‌کند. گاهی سطح ناهشیار خود را به صورت دیگری در قالب هشیاری بروز می‌دهد. به زعم فروید برخی از خاطرات و تصورات برخاسته از سطح ناهشیار اجدادی ما است. تصورات پیش‌هشیار اغلب سرکوب شده‌اند و به شکل مکانیزم‌های دفاعی، لغزش زبانی و رویا به سطح هشیار منتقل شده‌اند. این سطح فاقد اضطراب است. سطح هشیار محدوده‌ی کوچکی را در اختیار خود دارد. منابعی که این سطح از آنها استفاده می‌کند، به تجربه در می‌آیند؛ یعنی امر خارج از بدن، حال می‌تواند دنیای بیرونی باشد و می‌تواند محیط پیرامونی اش را تشکیل بدهد. آگاهی در بدن انسان متمرکز است و این سطح با حواس پنج‌گانه‌ی

1. <https://plato.stanford.edu/entries/sartre/>

2. Preconscious

3. Physical

4. Instinct

5. Desire

6. Ego

7. Id

8. Super Ego

9. Defense Mechanism

1. Complex 0

1. instinct 1

لامسه، باصره، شنیداری، چشایی و بویایی قابل ادراک است. همان طور که فروید در ایده‌ی کوه یخی<sup>۱</sup> اینگونه استدلال می‌کند: «ضمیر آگاه تنها نوک کوه یخ روان آدمی را تشکیل می‌دهد» (هلر، ۱۳۸۹: ۳۶) بنابراین نیمه‌ی پنهان تمام آن چیزی است که پایین نوک کوه یخی را تشکیل می‌دهد که در ظاهر مشخص نیست. به عبارتی این فرضیه ثابت می‌کند که قسمت ناخودآگاه بشر از قسمت خودآگاه او بسیار عظیم‌تر است.

فروید مبحث خودآگاه و ناخودآگاه را در کتاب ایگوو اید<sup>۲</sup> در فصل ۱ اینگونه مورد بررسی قرار می‌دهد: «اصلاح خودآگاه کاملاً توصیفی است که بر مستقیم‌ترین و معین‌ترین خصوصیات ادراک دلالت دارد» (فروید، ۱۳۹۴: ۱۴) فروید اینگونه ادامه می‌دهد؛ یک اندیشه، هیچ‌گاه همیشه خودآگاه باقی نمی‌ماند و این یک امر گذرا است. به عبارتی شاید اندیشه در حال حاضر خودآگاه باشد اما در آینده دیگر خودآگاه نیست مگر در شرایط خاص و البته به سادگی دوباره به آن برمی‌گردد. و تنها همین را می‌دانیم که نهفته می‌شود. شاید اگر تعبیرمان اینگونه باشد که خودآگاه، ناخودآگاه شده است باز هم درست حدس زده باشیم. فروید به فلاسفه خرده می‌گیرد که آنها باز هم اعتراض خواهند کرد که اصطلاح ناخودآگاه در اینجا موضوعیت ندارد، زیرا تا زمانی که اندیشه‌ای در وضعیت نهفته قرار داشته باشد، اصولاً عنصری ذهنی است. فروید اینگونه ادامه می‌دهد که اگر بخواهیم در اینجا آن‌ها را نقض کنیم، چیزی جز یک جنگ لفظی عایدمان نمی‌شود. در همین کتاب ابتدا ناخودآگاه را به دو نوع تقسیم می‌کند: یکی آنکه نهفته است و قابلیت بروز در خودآگاه را دارد و دیگر آن که سرکوب شده و به صورت معمول قابلیت بروز در خودآگاه را ندارد. در تعریف پیش‌آگاه و ناخودآگاه فروید می‌نویسد: «آنچه را که نهفته است و تنها در مفهوم توصیفی - نه در معنای پویایی - ناخودآگاه است، پیش‌آگاه می‌نامیم و لفظ ناخودآگاه را برای آنچه به صورت پویا در ناخودآگاه سرکوب شده است نگاه می‌داریم» (فروید، ۱۳۹۴: ۱۷) البته فروید استدلال می‌کند از نظر پویایی فقط یک ناخودآگاه وجود دارد. او معتقد است «غریزه ناخودآگاه [کاملاً] حیوانی است» (Freud, 2012: 170)

فروید اذعان می‌دارد «آنچه پیش آگاه است بی هیچ کمکی از جانب ما به آگاه تبدیل می‌شود و بخشی از آنچه ناخودآگاه است می‌تواند با تلاش ما آگاه شود» (فروید، ۱۳۸۲، شماره ۲۲: ۷) فروید می‌نویسد ما با بررسی «کارکرد-رویا» به این نتیجه نائل آمدیم که ذهن ناخودآگاه، خود را از ذهن نیمه هوشیار جدا کرده است که قادر است به آگاه تبدیل شود. (Freud, 1917: 253)

سطح دیگری که آگاهی همواره با آن درگیر است سطح ناخودآگاه است که انسان محتوای آن را تایید نمی‌کند؛ زیرا آن را برخلاف واقع می‌پندارد. فروید در همین رابطه می‌گوید: «نیروی واقعی، این

1. Freud iceberg

2. The Ego and the Id

کشش‌های درونی متضاد را آشکار می‌سازد، نیرویی که ریشه در ضمیر ناآگاه دارد و ضمیر آگاه دوست دارد انکارش کند» (فروید، ۱۳۹۳: ۹۳) و باید یادمان باشد به زعم فروید عمده‌ی عرصه فعالیت امیال در ناخودآگاه قرار دارد. (فروید، ۱۳۹۴: ۳۱) به همین دلیل است از دسترس ما خارج هستند. گویی این نسبت به این آگاهی هیچ نوع اراده و کنترلی ندارد. در این بخش انسان یا خواب است یا خود را به خواب زده است؛ زیرا می‌خواهد از حقایق اصلی زندگی فرار کند. این سطح از آگاهی با توجه به صفاتی که دارد ناهشیاری خوانده می‌شود. این سطح از آگاهی پر از رمز و راز است که نیاز به رمزگشایی و واکاوی دارد. در واقع مانند انباری است که محتویات آن خاطرات، آرزوها و امیال سرکوب شده هستند. که اغلب خود را به صورت خواب یا لغزش زبانی بروز می‌دهند. فروید معتقد است «پیچیده‌ترین فعالیتهای فکر ما ممکن است به نحوی پدیدار شود که خودآگاهی ما هیچگونه سهمی در آن نداشته باشد» (فروید، ۱۳۵۳: ۴۳۸)

هر چند سرشت انسانی به سوی تسلط بر دیگری کشش دارد اما آنچه انسان را می‌سازد سرگذشت او است که خود او یا همراهان او از زمان تولدش بر ذهن وی که مانند کاغذ سفیدی است می‌نگارند و آنرا به نوشتاری دارای مفهوم تبدیل می‌کنند. در واقع ذهن انسان مانند دفترچه‌ی خاطراتی است که نویسندگان زیادی دارد. انسان از نگاه فروید تحت تاثیر گذشته است و به همین دلیل، برای دسترسی به محتویات ذهنی‌اش باید با رویکرد تاریخی به او نگریسته شود. (فرجی، ۱۳۸۹: ۱۶۰) پس آنچه باقی می‌ماند ناخودآگاه است که گذشته‌ی انسان را تشکیل می‌دهد. در واقع فرآیندهای روانی یا به ضمیر آگاه تعلق دارند یا به ضمیر پیش‌آگاه یا به ضمیر ناخودآگاه. آنچه پیش آگاه است بی‌هیچ تلاشی از جانب ما به آگاه تبدیل می‌شود و بخشی از آنچه ناخودآگاه است می‌تواند با تلاشهای ما آگاه شود. (فروید، ۱۳۸۲: ۷)

### ۱- اثبات ناخودآگاه

فروید برای اثبات ناخودآگاه سه گونه کارکرد را برای رویا در نظر می‌گیرد که عبارتند از تلخیص، جابجایی و تغییر شکل اندیشه به شکل‌های بصری. آنچه به نظر می‌رسد می‌تواند برای موضوع ما اهمیت داشته باشد تنها مورد دوم است. در مورد دوم، رویا سانسور می‌شود تا شخص احساس ناراحتی نداشته باشد. در ادامه فروید معتقد است مسئولیت هریک از اموری که در پندار ما می‌آیند به خودمان بر می‌گردد. (فروید، ۱۳۸۲: ۲۳۰) پس هر آنچه از انسان سر می‌زند دارای یک هدفی است. و این اهداف چون شاید به سر منزل مقصود نرسند به ناخودآگاه رفته و در قالب رویا مشاهده می‌شوند. همانطور که خود فروید می‌نویسد در واقع نیت و قصدی است که رویای ما را به وجود می‌آورد. (فروید، ۱۳۸۲: ۲۳۵) در کتاب *فیلم نامه فروید* این عبارت از نگاه فروید نقل شده است:

1. Displacement

2. The Freud Scenario

«به عبارتی همه چیز مهم است، هیچ چیز همین طوری قدری (بی‌دلیل) رخ نمی‌دهد» (سارتر، ۱۳۸۳: ۵۳)

آرزوهایی که منع می‌شوند یا تحریف می‌شوند در واقع دچار سانسور می‌شوند یا سعی می‌شود که تحریف شده و مدام به دست فراموشی سپرده شود. رویا اگر موفق به خلق آرزو نشود به مانند رویایی است که برای پاسخ به محرک تشنگی شکل گرفته و موفق به رفع تشنگی نشده است. رویابین تشنه مانده و ناگزیر است بیدار شود تا آب بنوشد. (فروید، ۱۳۸۲: ۱۸۵-۱۸۶)

برخی معتقدند که در روای ما از احساسات اخلاقی خبری نیست و عده‌ای دیگر نیز معتقدند رویاهای ما واجد احساسات اخلاقی است. گویی فروید چون یک پیش‌گو و طالع بین خواب‌ها و رفتارهای ما را آنالیز می‌کند. فروید معتقد است حرف گروه اول قابل قبول است. او در ادامه سخنی را از جنس می‌آورد: ما در طی رویا از لحاظ اخلاقی بهتر یا متقی‌تر نمی‌شویم، بلکه بر عکس ظاهراً وجدان ما در این موقع سکوت اختیار می‌کند و رحم از دل ما رخت می‌بندد و با کمال سنگدلی و بدون هیچگونه پشیمانی یا توبه‌ای، بدترین جنایات را مرتکب می‌شویم از قبیل دزدی، قتل نفس، آدم‌کشی. و سپس مثالی را از فاف می‌آورد: تو اول بگو چه خواب دیده‌ای تا من آنگاه بگویم تو کیستی. (فروید، ۱۳۵۳: ۵۹-۶۰) پس انسان با یک موجود ناشناخته سروکار دارد و برای آنکه بتواند به زندگی خود ادامه دهد باید خودآگاهی‌اش شکل گرفته باشد. (اما) خودآگاهی شکل نمی‌گیرد مگر توسط جداسازی دو بخش شخصیت یک فرد - آن طور که تئوری فروید بیان می‌کند - یعنی توسط آگاه شدن از سر هستی آدمی. (Koenane, 2014: 5-6)

### من، نهاد، فرامن

در ادامه برای اثبات بیشتر ناخودآگاه، به زعم فروید باید سه قوای متمرکز در وجود انسان در نظر گرفته شود. فروید در کتاب ایگو و اید اینطور استدلال می‌کند که هر شخص انسانی دارای سه قوه در وجود خویش است که از آنها با عنوان من، نهاد، فرامن، نام می‌برد. سهم نهاد یا به عبارتی ضمیر درونی انسان در قدرت بیش از دو قوه‌ی دیگری است و این قوه کاملاً بی‌اخلاق و بدون منطق عمل می‌کند. از سمت دیگر فرامن جایگاه آموزه‌های اخلاقی است اما به همان میزان نهاد می‌تواند ظالم باشد. (فروید، ۱۳۹۴: ۶۸-۶۹) شکل‌گیری تمام این آموزه‌ها به دوره‌ی کودکی بر می‌گردد. قوه من از همه‌ی قوا ضعیف‌تر است و گاه مغلوب و مقهور نهاد و فرامن می‌شود. اما به زعم فروید وظیفه‌ی من این است که بتواند توازن و تعادل میان خودش و نهاد و فرامن ایجاد کند. فروید اما در باب سانسور اینگونه می‌نویسد: «قدرت امر و نهی آنان به من آرمانی تنفیذ می‌شود و به شکل ندای وجدان تداوم می‌یابد تا دست به سانسور اخلاقی بزند» (فروید، ۱۳۹۴: ۴۴) حال باید اشاره داشت که نهاد و فرامن هر دو از ناخودآگاه انسان سرچشمه می‌گیرند با این احتساب که فروید معتقد است بخشی از «من» نیز از ناخودآگاه سرچشمه می‌گیرد. (فروید، ۱۳۹۴: ۱۸) پس قوه‌ی من که در

خودآگاه تعریف می‌شود یعنی هر آنچه از ما آگاهانه عمل می‌کنیم نیز بخش از آن در ناخودآگاه قرار دارد. به عبارتی فروید اینگونه ادامه می‌دهد: «در وضعیت خواب توسط شل شدن سانسورها، آنچه که واپس زده بوده فرصت می‌یابد راهی به خودآگاهی باز کند اما از آنجایی که سانسور به طور کامل از بین نرفته است..... به شکلی بازی گونه و تحریف شده دیده می‌شود» (فروید، ۱۳۹۴: ۷۳) همچنین فروید در کتاب روش تعبیر رویا اینگونه می‌نویسد: «رویا دارای افکار پنهانی است و از این افکار بی‌شمار، عملیات روحی عالی انجام می‌شود که با تقاضاهای عقل کاملاً مطابقت دارد، لکن چون این عملیات نمی‌تواند علناً بر وجدان ظاهر شود به صورت خواب بیرون می‌آید» (فروید، ۱۳۹۵: ۱۴۸-۱۴۹) فروید از طریق استقرای تام<sup>۱</sup> یا یک فرضیه‌ی جهان شمول، اینجا به این شکل استدلال می‌کند که هر شخص سالمی خواب می‌بیند که می‌توان گفت از آن آگاهی ندارد و این محتویات با پس‌رانی به سمت ناخودآگاه می‌روند. نیروی بازدارنده «من» با نیروی بازدارنده «خودآگاه (وجدان)» بسیار متفاوت است: نیروی من افکار ناخوشایند را به تاخیر می‌اندازد و خودآگاه سعی در از بین بردن کامل آن دارد. به عبارتی خودآگاه به غرایز می‌گوید: «نه» در حالی که من به غرایز می‌گوید «صبر کن». (فروید، ۱۳۹۴: ۱۱۴)

### مکانیسم‌های دفاعی

بررسی نظریه‌ی مکانیسم دفاعی فروید به نوعی می‌تواند ما را در اثبات ناخودآگاه فروید راهنمایی کند. به دلیل محدودیت این مقاله نمی‌توانیم به همه‌ی مکانیسم‌های دفاعی اشاره کنیم و تنها به عنوان نمونه از مکانیسم دفاعی سرکوب<sup>۲</sup> نام می‌بریم. یکی از عوامل سرکوب شده که به طور ناخودآگاه و غیر ارادی بروز پیدا می‌کند لغزش‌های زبانی است که انسان به صورت ناخودآگاه پس از انجام دادن آنها نمی‌خواهد آن را بپذیرد. یعنی در درجه‌ی اول خود نمی‌خواهد به آنها واقف شود و در درجه دوم نمی‌خواهد تا دیگران آن را بفهمند. همانطور که در کتاب فیلمنامه فروید آمده است: «کلمات، سریع‌تر از ذهن من عمل کردند» (سارتر، ۱۳۸۳: ۳۵) یا ممکن است در مورد نگاشتن نیز چنین اتفاقاتی رخ دهد..... یا شخص ممکن است چیزی را بخواند، خواه به صورت چاپی باشد و خواه دست نوشته، ولی مطلب را متفاوت با آنچه پیش رو دارد ادا نماید (کژ خوانی)، یا ممکن است چیزی را که به او گفته شده به صورت غلطی بشنود (کژ شنیداری)..... در گروه دیگری از این پدیده‌ها، فراموشی به عنوان قاعده وجود دارد- هر چند نه یک فراموشی دائم، بلکه صرفاً گذرا» (فروید، ۱۳۹۲: ۳۵)

1. Deductive Reasoning
2. Repression
3. Misreading
4. Mishearing



انسان به کدامیک از دو صورت خودآگاه و ناخودآگاه تعریف می‌شود؟ فروید معتقد است انسان همانا ناخودآگاه است و نمی‌تواند از این حقیقت طفره برود. در واقع روانکاوی ما را به طرح این سؤال وا می‌دارد که: «این دیگری [ناخودآگاه] کیست که پیوند من با آن حتی بیش از پیوند من با خویش است، چون حتی هویت خودم را می‌پذیرم، باز اوست که آشفته‌ام می‌کند؟» (بوتبی، ۱۳۹۲: ۲۹۲) به زعم فروید فراموشی دلیل ناخوشایند بودن حقایقی است که ناهشیار به یاد ما می‌آورد. مایکل پالمر<sup>۱</sup> این نظریه‌ی فروید را اینگونه بازگو می‌کند:

«سرکوبی مکانیزی است که روان به وسیله آن، از گذار تجارب آسیب‌زای گذشته یا هیجان‌های مربوط به آن، از ناهشیاری جلوگیری می‌کند. بدین معنا، سرکوبگری نوعی فراموشی است؛ به تعبیری، نگرهبانی است که در مقابل دروازه‌ی هشیاری ایستاده و از ورود خاطرات دردناک یا شرم‌آور گذشته ممانعت به عمل می‌آورد. بنابراین، سرکوبگری عاملی فعال است و برای مقاومت در برابر تکانه‌های صادر شده از ناهشیار، از نیروی کافی برخوردار، و همواره گوش به زنگ است. به این ترتیب، بدون اینکه فرد آگاه باشد، تعارضی همیشگی بین روان هشیار و ناهشیار وجود دارد. در واقع این پدیده می‌تواند محصولی از هراس، وسواس، اضطراب، و خودنمایی باشد» (پالمر، ۱۳۸۵: ۳۲-۳۱)

### عقد‌ها و غرایز

برای اثبات ناخودآگاه فروید از عقد‌ها و غرایز صحبت به میان می‌آورد. این موارد عبارتند از: غریزه‌هایی چون مرگ، زندگی و لیبیدو<sup>۲</sup> و عقد‌هایی چون ادیپ<sup>۳</sup>، الکترا<sup>۴</sup>. به زعم فروید «ناخودآگاه آن چیزی است که ناشناخته است» (فروید، ۱۳۹۴: ۱۲۶) ما در ادامه به صورت مختصر نظرات فروید را در این باره شرح می‌دهیم.

غریزه‌ی مرگ همانطور که از اسم آن پیداست به معنی آن است که انسان هرگز نمی‌تواند همیشه زنده باشد و غریزه زندگی هدفش در کسب سعادت‌مندی از طریق میل جنسی به شمار می‌آید که این امر موجب لذت او می‌شود. (فروید، ۱۳۹۴: ۱۳۱) این غرایز می‌توانند همدیگر را خنثی کنند یا به یکدیگر تبدیل شوند. (فروید، ۱۳۹۴: ۱۳۲)

از منظر فروید آنچه والدین و معلمان اخلاق در خصوص «معصومیت ذهن و روان» معتقد هستند وجود ندارد. (فروید، ۱۳۹۳: ۱۳۹۳) به عبارتی ذهن دارای شمار بسیار از افکار تاریک است و این تلقی که ذهن انسان می‌تواند مملو از افکار انسان دوستانه باشد کاملاً فرضی اشتباه است و اگر هم شخصی اخلاقی عمل می‌کند قطعاً شمار زیادی از افکارش را سرکوب کرده که آنها در ناخودآگاه او

1. Michael Plummer(1943- )

2. Libido

3. Oedipus complex

4. Electra complex

انباشته شده‌اند. او ادامه می‌دهد عشق یک مرد و زن به یکدیگر تنها به لحاظ جنسی است. هرچند عشق در نگاه مثبت آن می‌تواند به والدین و خواهر و برادر در نظر گرفته بشود اما آن نیز در ناخودآگاه خود به همان معنی است. (فروید، ۱۳۸۹: ۶۳)

در همین راستا شکلی از انرژی که به وسیله‌ی غرایز زندگی به کار برده می‌شود لیبیدو (شهوة) نام دارد. (فروید، ۱۳۹۴: ۱۳۱) لیبیدو یکی از مفاهیم اساسی در مکتب فروید به شمار می‌رود. اما فهم درست آن شاید کمی دشوار باشد. فروید می‌نویسد: «فهم لیبیدو کلید شناخت فعل و انفعال خارجی امیال از ناخودآگاه است. تراوشهای غرایز از ژرفای روان خودآگاه به وسیله‌ی لیبیدو بیان می‌شوند. لیبیدو سازنده‌ی زندگی (اروسیا همان عشق جنسی)<sup>۱</sup> است که ضد مرگ است؛ زیرا زندگی برای انسان لذت‌بخش است. این گزینه انسان را وامی‌دارد تا امیال خودش برای لذت را بروز بدهد، امیالی چون عشق، خود دوستی، نوع دوستی. این گزینه عمیق‌ترین جوهر اصل زندگانی است» (فروید، ۱۳۵۶: ۲۴۷-۲۴۸)

فروید در کتاب آینده یک پندار<sup>۲</sup> مبحث اساطیری ادیپ را اینگونه پیش می‌کشد؛ داستان پسری است که ناخواسته پدر خود را می‌کشد و بدون اطلاع با مادر خود ازدواج می‌کند. (Freud, 2010: 278-279) فروید با طرح این موضوع می‌خواهد از این مسئله پرده بردارد که پسر در آغاز به صورت کاملاً ناخودآگاه عاشق مادر خودش است اما چون می‌فهمد پدرش رقیب اوست و امکان دارد او را از میان بردارد از این عشق چشم پوشی می‌کند. فروید در کتاب دیگر خود تحت عنوان جنسیت و روانشناسی عشق<sup>۳</sup> این مبحث را پیش می‌کشد که اصلاح مقابل عقده‌ی ادیپ چیست؟ او اینطور توضیح می‌دهد: «شاید به صورت افراطی در مورد مبحث عقده ادیپ در مردان صحبت کرده باشیم [اما خاطرم آن باشد] ما در مورد مجموعه‌ای معکوس عقده ادیپ می‌خواهیم صحبت کنیم تحت عنوان الکترا که [می‌توان گفت] نگرش درستی به دو جنس [زن و مرد] دارد» (Freud, 1997: 188) هر دو این تمایلات در بخش ناخودآگاه قرار دارند و سرکوب می‌شوند.

### خودآگاه و ناخودآگاه از نگاه سارتر

از نگاه سارتر انسان وجودش مقدم بر ماهیتش است. سارتر در واقع نظر فروید را که ناخودآگاه مجموعه‌ای است از انگیزه‌ها را به طور کامل رد می‌کند. سارتر معتقد است: «آپده‌ی ناخودآگاه یک امر پوچ است و بهتر است بگوییم آگاهی که دانسته نمی‌شود» (Priest, 2000: 77)

1. Eros
2. The Interpretation of Dreams
3. Sexuality and The Psychology of Love

سارتر در کتاب هستی و نیستی می‌نویسد: سانسوری که فروید از آن دم می‌زند خود دچار سوءباور<sup>۲</sup> است. زیرا اگر باور بود نباید دروغ را در خود می‌پذیرفت. روانکاوی می‌گوید باید سوءباور (دروغ) را از خود دورکنیم تا وجدان بتواند وظیفه‌اش را انجام بدهد. زیرا نزد وجدان خودآگاه و ناخودآگاه یک نفس شیر و یک نفس خیر وجود دارد. سارتر معتقد است روان‌شناسی حتی با سانسور نمی‌تواند عمل مابین خودآگاه و ناخودآگاه را برای ما روشن بسازد. (Sartre, 1971: 53-54) به عبارتی از دید سارتر این امر منتهی به جبرگرایی می‌شود. سارتر معتقد است ناخودآگاه فروید به عبارتی یک رابط فریب دهنده است که اینطور قابل شرح است که آگاهی شخص فریب خورده دلالت بر ناقص بودن [آگاهی] دارد. (Sartre, 1992: 197-198)

از نظر سارتر « همانطور که می‌دانیم وجود انسان مقدم بر ماهیت اوست و انسان نیز به این امر آگاهی دارد اما سارتر معتقد است روانشناسی به دو جهت در اشتباه است زیرا آنها به ماهیت اهمیت می‌دهند نه به وجود و سعی دارند تا انسان را به وسیله انگیزه‌ها و تمایلاتش تعریف کنند. از نگاه سارتر انسان چیزی جز اراده نیست یعنی تمایل ذاتاً همان تمایل است. سارتر معتقد است بررسی تمایل از طریق آگاهی میسر می‌شود. اشتباه دوم روانشناسان این است که تحقیقات تجربی خود را به همه تعمیم می‌دهند پس بشر از نظر آنها همان میل و انگیزه‌های از پیش تعیین شده است. در صورتی که می‌دانیم هریک از امیال می‌تواند بر دیگر امیال تاثیر بگذارد. در واقع روان‌شناسی نمی‌تواند با آنالیز ماهیت انسان حقیقت را کشف نماید. زیرا روانشناسی می‌خواهد بگوید ماهیت انسان مقدم بر وجود اوست و از نگاه آنها ماهیت قابل بررسی است اما اینکه وجود چیست را نمی‌شود مورد تحقیق و بررسی تجربی قرار داد. » (سارتر، ۱۳۹۱: ۲۳-۲۴)

سارتر سعی دارد خودآگاهی را اینگونه تعریف کند: « ناحیه‌ی تیره‌ای که در خود داریم هم برای خود، و هم برای دیگران نخواهیم توانست به تمامی برای خود روشن سازیم مگر اینکه بکوشیم برای دیگران روشن و شفاف باشیم.» هر چند سارتر اذعان می‌دارد که « همیشه در خودآگاه حاشیه‌ی کوچکی است که گفته نمی‌شود و نمی‌خواهد گفته شود اما می‌خواهد دانسته شود، دانسته‌ی شخص من» (سارتر، ۱۳۵۴: ۱۵-۱۶)

بعضاً می‌شود گفت که انسان مسئله را به اشتباه بگوید، بنویسد یا انجام بدهد اما از نظر سارتر این فریب یا سانسور است که آگاهانه انجام می‌شود مانند جمله‌ای که در کتاب سن عقل<sup>۳</sup> آمده و آنجا شخصیت اصلی داستان متیو برای آنکه از فریب شخص مقابل پرده بردارد می‌گوید «این جمله ناخودآگاه از دهان او بیرون آمده بود» (سارتر، ۱۳۹۰: ۳۴۶) با اینکه می‌دانیم به زعم سارتر هیچ

---

1. Being and Nothingness

2. Bad Faith

3. Age of Reason

ناخودآگاهی وجود ندارد و همه چیز خودآگاهانه صورت می‌گیرد و این جمله سعی دارد بگوید بی‌اختیار و ناآگاهانه شخص چنین حرفی را زده است. می‌توان نتیجه گرفت به زعم سارتر بشر جایز الخطا نیست. و هر چه می‌کند ذات و بنیان اوست.

سارتر درباره‌ی اعتقادش نسبت به روان‌شناسی می‌نویسد: «ما روانشناسی را [ذهنی]ترین علوم می‌دانیم، زیرا روان‌شناسی پیچ و مهره‌های شهوات را بررسی می‌کند بی‌آنکه آنها را در محیط انسانی واقعیشان قرار دهد یا به زیربنای ارزش‌های مذهبی و اخلاقی‌شان توجه کند و به امر و نهی اجتماعی آنها و به ستیزه‌های ملت‌ها و طبقه‌ها و برخورد حق‌ها و اراده‌ها و کردارها بنگرد. به نظر ما انسان تماماً اراده و عمل است و شهوت هم جز این اراده و عمل است» (سارتر، ۱۳۸۷: ۶۹)

سارتر مسلم می‌گیرد که بر علیه نظریات روان‌شناسان بالاخص فروید مبارزه کند. (سارتر، ۱۳۹۱: ۱۲) زیرا معتقد است دوپاره کردن آدمی به خود و نهاد، ما را کمک نمی‌کند. انسان نهاد خودش است فقط به این علت که در مقابل نیروها و تحریک‌های بنا به مشهور ناخودآگاه و امثال آنها که فروید در آن نهاده است یک حالت منفعل به خود می‌گیرد. (سارتر، ۱۳۹۱: ۱۷) سارتر اعتراض می‌کند که روان‌شناسی معتقد است فرد تنها مقطع طرح‌های کلی است. زیرا اگر بخواهیم رفتار انسانی را تنها با تکیه بر پیش‌فرض‌های معین مربوط به روان‌کاوی تحلیل کنیم دچار خطا می‌شویم. هر انسانی شخصیتی منحصر به فرد دارد و نمی‌شود تنها با بررسی ماهیت نوع انسان رای صادر کرد. زیرا هر انسانی می‌تواند خود را از نو بسازد. پس برای بررسی انسان باید به وجود تکیه کرد. (سارتر، ۱۳۹۱: ۷)

### نتیجه

سارتر در مبحث خودآگاهی اغراق کرده است زیرا انسان همیشه و در همه حال خودآگاه نیست. فروید نیز در مورد مسئله ناخودآگاه اغراق کرده است زیرا همیشه این‌گونه نیست که انسان نتواند خود را به صورت کامل از زیر فشاری که از گذشته به یادگار مانده خلاص کند؛ زیرا انسان با توجه به عقل خود می‌تواند زندگی خود را دوباره بسازد. در مورد سارتر و فروید باید گفت ادعاهای آنها غلو شده هستند زیرا نمی‌شود اعمال انسانی را فقط از یک جنبه تحلیل کرد. در واقع آنها تنها با بررسی افراد محدودی برای کل افراد رای صادر کردند. یعنی آنها استقرای ناقصی را در نظر گرفتند که عبارت است از اینکه امر جزئی را به امر کلی تعمیم دهیم. هر چند باید گفت پاره‌ای از گفتار آنها می‌تواند صحیح باشد. به نظر می‌رسد اشکال اساسی آنها این بوده است که همه‌ی امور را به ضمیر انسانی ربط دادند. به عبارتی نمی‌شود گفت هر هنگام که انسان دچار اشتباه می‌شود به این دلیل است که او مرتکب جرمی شده است.

فروید معتقد بود ذهن انسان به سه بخش خودآگاه، پیش‌آگاه و ناخودآگاه تقسیم می‌شود. در صورتی که سارتر ناقد فروید است و معتقد است که اعمال و رفتار انسان کاملاً خودآگاه است. یعنی

انسان به آنچه می‌کند واقف است. هر چند فروید نیز به این امر اذعان داشت که انسان به آن چه می‌کند واقف است اما معتقد بود برخی از اعمال دیگر انسان نیز ناخودآگاهانه انجام می‌شوند که شخص، آن را مطلوب نمی‌داند و سعی در انکار آن دارد. نقطه‌ی اشتراک نظر سارتر و فروید تنها در این مسئله است که مکانیسم‌های دفاعی که فروید از آن سخن به میان می‌آورد در واقع به مانند همان سوءباور سارتر است؛ زیرا شخص نمی‌خواهد قبول کند که او مسئول انجام اعمال خویش است. بلکه همواره می‌خواهد علاوه بر انکار رفتارش تقصیر را به طرف شخص دیگر متمایل کند تا خود را پاک جلوه دهد. سارتر و فروید سرشت انسانی را یک پارچه سفید نمی‌دانند و معتقد هستند که رنگ سرشت انسانی خاکستری است.

پایان بحث را می‌توان با اشاره به نکات اساسی در نقد سارتر و فروید به پایان رساند که به شرح زیر است:

۱. نظریه‌ی فروید در باب مسئله ناخودآگاه مقداری افراطی است اما شاید این نظریه او باعث شود خیل عظیمی از بیمارهای روانی بهبود یابند. زیرا اغلب خاطرات انسان قابل حذف شدن نیستند، اما می‌شود در ابتدای کار که هنوز بیماری و افکار خطرناک بر کلیت ذهن انسان چیره نشده به وسیله‌ی متخصصان روانشناسی از آسیب احتمالی جلوگیری کند.

۲. انسان خود در ساخت خاطرات خویش نیز سهیم است و نقش اساسی را ایفا می‌کند به عبارتی یا در مقابل رنج‌ها سر تسلیم فرود می‌آورد یا آنکه با آنها مبارزه می‌کند. آنچه فروید از ذهن انسان به تصویر کشیده است یک آدم همیشه شکست خورده در مقابل ذهن خودش است.

۳. ناخودآگاه شاید بخش اعظم ذهن را تشکیل بدهد ولی همانطور که خود فروید اذعان دارد در ابتدا این تفکرات خودآگاه بودند و می‌توانند دوباره خودآگاه شوند و مورد ترمیم قرار بگیرند.

۴. نظر سارتر در باب تک بُعدی بودن ذهن انسان ما را دچار ابهام می‌کند زیرا دلیل قانع کننده‌ای برای آن ارائه نمی‌دهد. به عبارتی اگر ذهن تک بُعدی است پس آنچه ذهن به صورت غیر ارادی برای انسان به نمایش می‌گذارد چیست؟

۵. سارتر توضیح روشنی در این باره ندارد که انسان چگونه می‌تواند آنقدر آزادانه رفتار کند که به یکباره تمام آنچه در ذهن اوست را تهی سازد و آنچه خود درست می‌بیند را در ذهن خویش ایجاد نماید. به عبارتی تکلیف اضداد درونی انسان چه می‌شود؟

۶. سارتر به ما نمی‌گوید چرا ناخودآگاه قسمت کوچکی از خودآگاه است که آن هم به نوعی از توهم انسان سر چشمه می‌گیرد.

۷. سارتر باید توضیح بدهد اگر تعریف روان‌شناسی از انسان اشتباه است تعریف او به چه شکل و چه معنایی است. آیا پیش فرض‌هایی که او برای انسان تعریف می‌کند در چارچوب فلسفه است؟

گویی سارتر و فروید به نوعی فیلسوف اعلام‌گرا هستند که بدون ذکر دلیل در برخی موارد فقط مطالبی را اعلان می‌دارند. همانطور که ملاحظه کردیم با اینکه شاید فروید و سارتر بدون استقرای تام و با استقرای ناقص<sup>۱</sup> سعی در اثبات نظرات خود داشتند اما نظرات فروید به جهت آنکه هم تئوریک است و هم نظری (یعنی با آنکه در بیشتر موارد ارائه‌ی نظرات است) اما وی با مشاهده و تحقیق تجربی که بر روی افراد انسانی انجام داده است نظرات خود را بیان داشته است. به همین دلیل است که دیدگاه‌های وی علمی‌تر و دقیق‌تر است. هرچند باید اذعان داشت هم فروید و هم سارتر هر دو نظریشان بیشتر معطوف به موارد نظری صرف شده است.



## منابع

### منابع فارسی:

- بوتبی، ریچارد، (۱۳۹۲). فروید در مقام یک فیلسوف فرا روان شناسی لکان، ترجمه سهیل سُمی، چاپ چهارم، تهران: ققنوس.
- برناسکونی، رابرت، (۱۳۹۰). چگونه سارتر بخوانیم، ترجمه نادر فتوره‌چی؛ علی رضا خانی، تهران: رخ داد نو.
- پالمر، مایکل، (۱۳۸۵). فروید، یونگ و دین، مترجمان محمد دهکانپور و غلامرضا محمودی، تهران: رشد.
- دبووار، سیمون، (۱۳۹۴). وداع با سارتر، ترجمه حامد فولادوند، چاپ دوم، تهران: جامی.
- سارتر، ژان پل (۱۳۸۹). اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر، ترجمه‌ی مصطفی رحیمی، چاپ: سیزدهم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۱). در دفاع از روشنفکران، ترجمه‌ی رضا سید حسینی، چاپ سوم، تهران: انتشارات: نیلوفر.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۵۴). آنچه من هستم، ترجمه‌ی مصطفی رحیمی، تهران: آگاه.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۳). فیلم نامه‌ی فروید، ترجمه‌ی قاسم روبین، چاپ دوم، انتشارات: ناهید.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷). درباره نمایش، ترجمه‌ی ابولحسن نجفی، چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۰). سن عقل، ترجمه منوچهر کیا، تهران: نشر سمیر.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۰). گوشه نشینان آلتونا، ترجمه‌ی ابولحسن نجفی، چاپ چهارم، انتشارات نیلوفر.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۱). روانکاوی وجودی، ترجمه‌ی احمد سعادت نژاد، چاپ دوم، تهران: جامی.
- فرجی، علی رضا، (۱۳۸۹). اگزیستانسیالیسم و بن بست ایدئولوژیک، تهران: رشش.
- فروید، زیگموند، (۱۳۵۳). تعبیر خواب، ترجمه ی ایرج پور، چاپ چهارم، انتشارات: آسیا.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۲). تحقق یک آرزو، ترجمه ی مهسا کرم پور، نشریه ارغنون، شماره ی ۲۱.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۲). تفسیر یک خواب، ترجمه ی حمید محرمیان معلم، نشریه ارغنون، شماره ی ۲۱.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۲). کارکرد رویا، ترجمه ی یحیی امامی، نشریه ارغنون، شماره ی ۲۱.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۲). رئوس نظریه ی روان کاوی، ترجمه ی حسین پاینده، نشریه ارغنون، شماره ی ۲۲.

- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۹). ناخشنودی‌های فرهنگ، ترجمه‌ی امید مهرگان، چاپ چهارم، تهران: گام نو.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲). اشتباهات لپی، ترجمه‌ی حسین آرومندی، چاپ دوم، تهران: بهجت.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۵). روش تعبیر رویا، ترجمه‌ی محمد حجازی-محمد ساعتچی، چاپ سوم، تهران: فراین.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۴). رویا، ترجمه‌ی شاهرخ علیمرادیان، تهران: هاشمی.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۴). روانشناسی تحلیلی، ترجمه‌ی ابولحسن گونیلی، تهران: مصدق.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۴). ایگو و اید (من و نهاد)، مترجم امین پاشا صمدیان، تهران: پندار تابان.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۳). خاطراه‌ای از کودکی لئونارد داوینچی – داستایفسکی و پدر کشی، ترجمه‌ی مجتبه پر دل، تهران: ترانه.
- کوهن، جاس، (۱۳۹۳). چگونه فروید بخوانیم، ترجمه‌ی صالح نجفی، چاپ دوم، تهران: رخ داد نو.
- هلر، شارون، (۱۳۸۹). دانشنامه‌ی فروید، ترجمه‌ی مجتبی پر دل، مشهد: ترانه.

#### منابع انگلیسی

- Flynn, Thomas, (2011), Sartre:
- <https://plato.stanford.edu/entries/sartre/>
- Freudian and Post Freudian Ethics at: sunny press, in;
- [www.sunypress.edu/pdf/60724.pdf](http://www.sunypress.edu/pdf/60724.pdf)
- Freud, Sigmund, (2010). The Interpretation of Dreams, translated from and Edited by James Strachey, New York: Basic Book.
- \_\_\_\_\_, (1997). Sexuality and The Psychology of Love. Edited by Philip Rieff, New York: Simon and Schuster.
- \_\_\_\_\_, (1916). Wit and Its Relation to the Unconscious, London: T E Unwin.
- Priest, Stephen, (2000). Jean-Paul Sartre: Basic Writings, Routledge: London and New York.
- Kramer, Robert Lieberman, E. James, (2012). The Letters of Sigmund Freud and Otto Rank: Inside Psychoanalysis, Johns Hopkins University Press.
- Koenane, MojalefalJ, (2014). Towards an Ethical Recontextualisation of Freud's Theory of personality, Africa: University of South Africa.
- Sartre, Jean-Paul, (1963). Search for a Method, Translated by Hazel Barnes, New York: Alfred A Knopf. P. xii
- \_\_\_\_\_, (1971). Being and nothingness, Translator by Hazel E. Barnes, United states: University of Colorado.
- \_\_\_\_\_, (1996). Notebooks for an Ethics, Translated by David Pellauer, University of Chicago Press: Chicago and London.